

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۴

میرزا محمد صادق مروزی در مسند وقایع‌نگاری

دکتر ناصر تکمیل همایون*

چکیده

محمد صادق وقایع‌نگار مروزی، شخصیت فرهنگی و سیاسی دوره اول سلطنت قاجاریه، فزون بر مناصب و مشاغل دیپلماسی و رایزنی و داروغگی دفترخانه همایون.** یکی از بنیانگذاران تاریخ‌نویسی معاصر ایران به‌شمار رفته و از طرف فتحعلی‌شاه قاجار عنوان رسمی وقایع‌نگاری را دریافت کرده است و با آن که در دربار و نهاد سلطنت وقایع‌نگاران متعدد حضور داشته‌اند اما وی وقایع‌نگار رسمی به‌شمار آمد و پس از مرگش آن سمت و منصب به فرزندش انتقال پیدا کرد. *رتال جامع علوم انسانی*

وقایع‌نگار مروزی در مرو متولد شد و در موطن خود و مشهد و کربلا و نجف تحصیل کرد و مدّت زمانی هم در کاشان در محضر استاد سلیمان صباحی به آموختن ادب فارسی و شعر اشتغال داشت و در همان دوره با فتحعلی‌خان صبای کاشانی آشنایی یافت و با کمک وی و دوست دیرینش

o عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

محمد حسین خان مروی (فرزند بیرامعلی خان قاجار مقتول) که هر دو در دربار فتحعلی شاه مقام و منزلت داشتند، به منشیگری برگزیده شد و به دلیل هوش و کیاست مقام وقایع نگاری به وی تفویض گردید و کتاب تاریخ جهان آرا را تالیف کرد. وقایع نگار مروزی که دارای ذوق ادبی و قریحه شاعری نیز بود و چند کتاب نیز در مسائل ادبی و سیاسی تالیف کرده، کتاب جهان آرا را به ترتیب سنوات تالیف کرد و قصد او بر این بود که هر ده سال یک جلد تاریخ به نگارش درآورد. جلد اول از زمان پادشاهی آقا محمد خان تا سال ۱۲۲۰ قمری و جلد دوم از ۱۲۲۰ قمری تا ۱۲۳۰ قمری تالیف شده است اما از جلدهای بعدی به دلیل کثرت مشاغل، خبری نشد و این دو جلد کتاب هم هنوز به زیور طبع آراسته نشده است.

دو جلد کتاب جهان آرا دنباله سبک تاریخ نویسی ایران عهد صفویه و افشاریه و زندیه است و در مورخان عصر قاجاری تأثیرات زیاد باقی گذاشته است. با آن که جانبداری در این کتاب زیاد است اما مورخان جدید را در شناخت اوضاع آن روزگار مدد فراوان می‌رساند.

واژه‌های کلیدی: محمد صادق وقایع نگار مروزی، وقایع نگاری،

تاریخ نویسی، جهان آرا یا جهانگشا.

مقدمه

بررسی در احوال و آثار محمد صادق وقایع نگار مروزی، به‌عنوان شخصیتی تاریخ نگار، ادیب و شاعر (=هما)، صاحب منصبی برجسته در دیوان حکومتی و سلطنتی فتحعلی شاه قاجار (= داروغه دفترخانه همایون)، دیپلمات، رایزن و فرستاده ویژه شاه ایران به کشورهای همجوار، کوشنده‌ای

کارشناس در نظام دادن نهاد سلطنت و پایان‌دهنده اختلاف‌های درون نهادی سران و مدعیان، از اهمیت خاص برخوردار است.

در این پژوهش نخست منابع مطالعاتی مورد توجه قرار گرفته است و در پی آن پس از نقل شرح احوالی که مروزی خود نگاشته، به تبیین حیات اجتماعی و فرهنگی وی در مرو، مشهد، عتبات عالیات، کاشان و قم پرداخته شده است و پس از روشن کردن وقایع دردناک مرو و ویرانی آن خطه تاریخی توسط یکی جان ازبک و کشته شدن حاکم آن دیار بیرامعلی خان قاجار، در تعقیب زندگی فرزند ارشد او، محمد حسین خان مروی، پژوهش فراهم آمده است که تا ورود مروزی به پایتخت ادامه می‌یابد. همچنین نحوه گزینش اشتغال او در بساط سلطنت و رسیدن به مقامات یاد شده مورد مطالعه قرار گرفته و به‌طور اخص «وقایع‌نگاری» او بررسی شده است.

بررسی منابع پژوهشی

الف - در کتاب‌هایی که در دوره اول سلطنت قاجار (آقا محمد خان، فتحعلی شاه و محمد شاه) فراهم آمده، ضمن بیان موقعیت شهر تاریخی مرو (= زادگاه وقایع نگار مروزی) و جریان‌های اجتماعی و سیاسی اخیر آن (= کشته شدن بیرامعلی خان قاجار حاکم سنتی منطقه) و پاره‌ای حوادث مترتب بر آن (= پناه آوردن ناصرالدین ثوره به تهران)، به‌طور جسته و گریخته، بخش کوتاهی از زندگی آغازین محمد صادق مروزی روشن شده است. مشهورترین این کتاب‌ها عبارتند از:

احسن التواریخ یا تاریخ محمدی تألیف مولانا محمد ساروی

زینت التواریخ (جلد دوم) تألیف میرزا محمد رضا مستوفی تبریزی و عبدالکریم بن میرزا رضا

شریف شهاوردی (شیرازی)

مآثر سلطانیه تألیف عبدالرزاق دنبلی

روضه الصفای ناصری، تألیف رضا قلی خان هدایت

ب - تذکره‌ها و جنگ‌ها و پاره‌ای دیوان‌های شاعران آن روزگار، که به دلیل ادیب و شاعر بودن مروزی در آنها از وی سخن به میان آمده و به پاره‌ای از اشعار و سروده‌هایش نیز اشاره شده است. شناخته شده ترین آن‌ها از این قرارند:

تألیف محمّد صالح شاملو	محک الشعرا
تألیف عبدالرزاق دنبلی	نگارستان دارا
تألیف میرزا معصوم خاوری کوزه کنانی	مهر خاوری
تألیف هلاکو میرزای قاجار	مصطبه خراب
تألیف فاضل خان گروسی	انجمن خاقان
تألیف احمد شیرازی دیوان بیگی	حدیقه الشعرا
تألیف ممبّر مالیه تبریز	تذکره ممبیر
تألیف بهمن میرزای قاجار	تذکره محمد شاهی
تألیف میرزا علی اکبر بسمل	تذکره دلگشا
تألیف محمود میرزای قاجار	سفینه المحمود
تألیف رضاقلی خان هدایت	مجمع الفصحا
تألیف احمد گرجی نژاد تبریزی (اختر)	تذکره اختر

ج- کتاب‌های تاریخی و تراجم احوال رجال عصر قاجار که به علت موقعیت اجتماعی وقایع نگار و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی او، در لابلائی مطالب پیچیده آن‌ها تکه‌هایی را در ارتباط با حیات وی می‌توان به دست آورد.

مهم ترین این نوع کتاب‌ها عبارتند از:

فارستامه ناصری تألیف میرزا حسن فسایی

ریحانة الادب تألیف مدرّس تبریزی

د - کتاب‌های جدید فراهم آمده بر پایه بررسی و پژوهش سه نوع منبع پیش گفته و پاره‌ای آگاهی‌های شفاهی که گاه روشگری خاصی در آن‌ها دیده می‌شود.

مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

تألیف غلامرضا ریاضی	نامه دانشوران خراسان
تألیف مرحوم آقا بزرگ طهرانی	الذریعه الی تصایف الشیعه
تألیف دکتر علی خیامپور	فرهنگ سخنوران
تألیف مهدی بامداد	شرح حال رجال ایران

بخشی از منابع نخستین دست نوشته هستند و نوع دوم و پاره‌ای تذکره‌ها و جنگ‌ها نظر به کیفیتی که دارند، هنوز هم در کتابخانه‌های عمومی نگهداری نمی‌شوند و غالباً پژوهشگران از وجود آن‌ها بی‌خبرند اما نوع چهارم نیز مطالب مفصل ندارند و بر سبیل اتفاق جمله‌ای در ارتباط با موضوع در آن‌ها دیده می‌شود. بر چهار نوع منبع یاد شده می‌توان نوع دیگری را افزود و آن اشارات مستقیم مروزی بر پاره‌ای از حوادث زندگی خود است. وی در کتاب مشهورش با عنوان جهان‌آرا یا جهانگشا که گاه پسوند «فتحعلی شاهی» هم دارد در ارتباط با وقایع مرو و مأموریت‌های حکومتی خود، آگاهی‌های دست اولی را ارائه می‌دهد که به لحاظ تاریخی بسیار ارزنده است. همچنین در دیگر تألیفاتش یا در مکاتبات او، خاصه با میرزا ابوالقاسم قائم مقام، می‌توان نکته‌های جالبی را پیدا کرد که در جمع روشنگر زندگی چند سویه این تاریخ‌نویس ادیب و دیوانی دوره اول سلطنت قاجاریه در ایران است. (Takmil Homayoun, 1972)

زندگی‌نامه خودنوشت^۱

«این بنده درگاه خلائق امیدگاه را نام صادق هم است، مولد در مرو شاهجان و مسکنم آن خطه صفوت نشان است. در آن ولایت نشو و نما یافته. به تحصیل مراتب علمی شافته بود. [بعد از خرابی آن معموره، روانه عراق عرب و چندی در کربلا و نجف علی ساکنها الف من التحف. مشغول تحصیل

می‌بود بعد از آن روی به عراق عجم نهاده و چندی در خطه کاشان از جناب صباحی با استفاده مراتب شاعری اوقات گذرانید.

در این اوان بهجت نشان سعادت توامان که مملکت ایران از نسیم عدالت این شهنشاہ گیتی ستان ابدالله سلطانه |فتحعلیشاه| رشک فزای روضه رضوان آمده، به راهنمایی قاید عنایات خاقانی، شایق به ملازمت و چاکری آن در درگاه آسمان جاه گردیده و تاریخی در وقایع و مآثر خدیو جهانگیر مسمی به جهان‌آرا انشاء نموده. به توسط اولیای دولت قاهره به عرض اقدس اعلیحضرت ظل الٰلهی روحی فداء رسانید و به آن وسیله در سلک چاکران ارادت نشان پادشاهی منسلک و به منصب والای وقایع‌نگاری این دولت ابد مدت مفتخر و مباحی گردیده و در زمره منشیان دیوان اعلیٰ منخرط و مربوط آمد. در این اوقات بهجت آیات که موبک نصرت نشان به عزم دارالملک خراسان و تنبیه و تدمیر طایفه خذالت نشان کولان شقه‌گشای لوای عزیزمت آمد |به احتمال ماه محرم سال ۱۲۱۷ قمری| این غلام ارادات نشان را از ملازمت رکاب ظفر انتساب مهجور و به تألیف و ترتیب کتاب «زینة المدایح» مأمور فرمودند. بحمدالله که از میامن اقبال بی‌زوال خسرو بی‌همال و این سلطان عدیم الزوال با تمام و انجام آن مسرور گردیده سمت اختتام پذیرفت. رجای واثق و امید صادق چنان است که این نسخه مزبور منظور نظر و مقبول خاطر خورشید اثر اشرف اقدس ارفع اعلیٰ گردیده به این وسیله بیشتر به چشم کرامت و عین عنایت سوی چاکر ارادت شعار و بنده جان نثار دیده باشند.

تا چه خواهد گفت آیا خسرو فرخ سیر

تا چه خواهد کرد دیگر طالع ناسازگار»

مروزی از ولادت تا ورود به تهران

صادق یا محمد صادق مروزی، در شهر مرو شاهجان توگلد یافته است. از پدر و خانواده‌اش آگاهی در دست نیست، اما بر پایه نوشته تذکره‌های گوناگون از نجبا و اعیان و بزرگان و احرار و آزادگان «مرو» بوده‌اند. (هدایت، ۱۳۴۰، ۶/۱۱۸۶؛ دیوان بیگلی شیرازی، ۱۳۶۶، ۳/۲۰۹۱) و به نظر می‌رسد که

با بیرامعلی خان قاجار عزالدین لو، عهده‌دار حکومت مرو ارتباط تنگاتنگ داشته‌اند و به احتمال فرزند بیرامعلی خان، یعنی حاج محمد حسین خان مروی، با محمد صادق از ایام طفولیت و شباب در آشنایی و دوستی و رفاقت بوده‌اند.

بیکي جان یا شاه‌مراد (میرمعصوم)، که فزون بر سلطه حکومتی بر ماوراءالنهر دارای اعتقادات متعصبانه دینی سنی‌گری هم بود، به قول مروزی «داعیه تسخیر مرو شاه‌یجان بر سر افتاده، به هوای این هوس ابواب نزاع به سر پنجه خلاف به خلاف اسلاف بر چهره آن ولایت گشاد» و پس از چند حمله طی چند سال، همواره با مقاومت‌های بیرامعلی خان و «دلیران قاجار و غلامان جلادت شعار» روبه‌رو شده است. اما در یکی از آن جنگ‌ها «در عرصه‌گیر و دار که شیران شیر کار بقای نام و ننگ را مشغول کارزار بودند، آن امیر شجاعت آثار [= بیرامعلی خان] را تیری بر مقتل آمد و عنوان شهادتش به شهادت قضا و قدر در محکمه دلاوری مسجل و وقوع این حادثه عجیب سبب پریشانی جمعیت سپاه گردیده جمعی از گردن به کمند گرفتاری بسته آمد و برخی را رشته عمر به مقرض تیغ‌بران از هم گسسته قلیلی که از آن گرداب بلاسفینه وجود خود را به ساحل امان کشانیده، خود را به قلعه مرو رسانیدند، بیشتر باعث تزلزل و بی‌قراری‌های شهر شدند و زیاده علت نوحه و زاری.» (مروزی، ۱۳۲۲، ۱۱۴ب)

این واقعه به احتمال قوی در سال ۱۲۰۰ هجری، زمانی که آقا محمد خان قاجار در نبردهای ایران مرکزی (اصفهان) سرگرم بود، اتفاق افتاده است. مروزی که خود در معرکه حضور داشته شرح احوال خود و مرویان را در جهان‌آرا آورده است. اما بیکي جان، در تسخیر شهر مرو موفق نیامد و در همان سال همراه سپاهیان منغیتی به بخارا بازگشت و بزرگان بازمانده از آن فاجعه، پس از اندیشه و تدبیر، محمد حسین خان، پسر بیرامعلی خان را برای حکومت مرو نامزد کردند.

در سال ۴-۱۲۰۳ هجری یورش دیگری توسط بیکي جان تدارک دیده شد و در آن قتال، سد مرو درهم شکست و «باغات و بساتین و مزارع را به جای آب نمایش سراب» پیش آمد و قحطی در شهر

پدیدار شد و مردم که به سختی مقاومت می‌کردند، دروازه قلعه را ننگشودند اما «چون کار به جان رسید و کارد به استخوان، مصالحه را بیست آمدند و به آن وسله باعث بقای خویش شدند. مروزی که همواره احترام بیرامعلی خان و پسرش محمد حسین خان را پاس داشته است، می‌افزاید که بیکی جان، امیر بخارا، «حاجی محمد حسین خان را به بهانه ملاقات در نهایت اغزاز دعوت به صوب بخارا نمود و بعد از ورود نیز به صیقل کمال دوستی، زنگانده از مرآت خاطرش زدود و پس از چندی جمعی را در جزء برگماشت که معارف و ارباب حرف ذکوراً و اناثاً به بخارا رانند و احدی را به تمسک غدیری در مرو نگذارند. پس از آن فوجی کثیر از اوزبکیه را با پسر خود ناصرالدین ثوره روانه مرو ساخت و ناصرالدین به حکم پدر در ولایت مرو رایت حکومت برافراخت.» (همان، برگ ۱۱۵)

به تحقیق بیکی جان برای تکمیل سیطره خود بر منطقه با نیرنگ، محمد حسین خان و خاندان وی و بزرگان و اعیان مرو را «احترام‌آمیز» به اسارت درآورده و با اعزام فرزند خود ناصرالدین ثوره، حاکمیت بر مرو را در خاندان منغیت مسجل کرده است. ناصرالدین ثوره، پس از مرگ پدر با برادرانش میرحیدر اختلاف پیدا کرد و به دربار فتحعلی شاه ملتجی شد. (دنبلی، ۱۲۴۱)

پس از این واقعه، مروزی که جوانی بیست تا بیست و دو سالگی ساله بود و با پدر و برادرش به احتمال قوی با دستگاه حکومتی مرو همکاری داشته صلاح و سودمندی خود را در اقامت در خرابه‌های مرو ندیده و به سمت مشهد فرار کرده است.

بر پایه داده‌های وقایع‌نگار در جهان‌آرا و بر خورداری از منابع تاریخی و تذکره‌های یاد شده محمد صادق مروزی بین ۵-۱۱۸۰ هجری در مرو تولد یافته و در سنین بین بیست تا بیست و پنج سالگی به مشهد آمده است. در مرو بدان سان که اشاره کرده تحصیلات مقدماتی خود را آغاز کرده و به لحاظ اجتماعی و سیاسی و همکاری‌های حکومتی، منش و خصلت یک مرد پخته و کاردان یافته است و وقایع مرو و آشوب‌های زمان نیز تا آخرین سال‌های عمر همواره ذهن او را مشغول داشته است.

مروزی که از نوشته‌هایش اعتقادات محکم شیعی مشهود است، در این شهر مذهبی که از زمان صفویه به لحاظ علمی اهمیت بیشتری یافته بود، به ادامه تحصیل مدرسی پرداخته که البته چگونگی آن

به‌طور کامل روشن نیست. هدایت در مجمع الفصحاح نوشته است: «در صحبت جناب حاج محمد حسین خان بن بیرامعلی خان قاجار مروزی ملقب به فخرالدوله، به مشهد رضوی آمده و به تحصیل علوم پرداخت و در اندک وقتی به همه علوم کامل شد. بعد از قضیه شهادت بیرامعلی خان عزالدین لوی قاجار مروزی بدست بکجان اوزبک و اختلال امر آن سامان میرزای سابق‌الذکر (محمد صادق مروزی) از سواحل عمان به زیارت نجف اشرف رفته...» (هدایت، ۱۳۴۰، ۶/۱۱۸۶)

نوشته هدایت دقیق و درست به‌نظر نمی‌آید. زیرا مروزی خود نوشته است که در واقعه حمله بیکی‌جان به مرو و کشته شدن بیرام علی خان حضور داشته است و این که او همراه حاج محمد حسین خان به مشهد رفته و پس از شنیدن اخبار مرو به نجف اشرف عزیمت کرده. با نوشته‌های وی هم‌آهنگی ندارد. مگر این که پیش از واقعه با حاج محمد حسین خان برای تحصیل به مشهد رفته باشند و مروزی به مرو بازگشته و در وقایع حاضر بوده است. روشن است که مردم پس از قتل بیرامعلی خان، پسر ارشدش حاج محمد حسین خان را از مشهد به مرو فراخوانده‌اند و شاید مروزی هم مدت سه سال با محمد حسین خان در مرو به‌مهر برده و پس از بردن وی به اسارت در بحارا، مروزی دوباره برای تکمیل تحصیلات خود به مشهد رفته باشد.

به‌هر حال مروزی از مشهد عازم دریای عمان و خلیج فارس شده و از آن‌جا به عراق رفته و مدتی در نجف و کربلا اقامت یافته است. در این باره محمود میرزای قاجار چنین نوشته که:

«در اوایل شباب به جهت انقلاب اوضاع به‌عزم عتبه بوسی سلطان اولیاء و پیر شاه اتقیاء اسدالله الغالب حضرت امیرالمؤمنین از وطن اصلی مهاجرت...» (محمود میرزا قاجار، ۱۳۴۶، ۲/۵۸۴) اما تحصیل دراز مدتی نداشته و از عراق عرب به (عراق عجم) بازگشته است.

تذکره‌های مورد بررسی در بازگشت مروزی و تحصیل در کاشان (محضر صباحی کاشانی) بیش و کم همداستان هستند.

وی تا پایان حیات استادش، در کاشان سکونت اختیار کرده است. سال درگذشت صباحی در گنج سخن تألیف مرحوم استاد ذبیح‌الله صفا به اشتباه ۱۲۱۸ قمری آمده است و این امر با داده‌های دیگر

هماهنگی ندارد و چه بسا ۱۲۰۸ هجری بوده که «سهو القلم» شده است. استوری و جلال همایی، مهدی بامداد و چند تن دیگر، تاریخ وفات صباحی را ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۸ هجری و به تحقیق پیش از به سلطنت رسیدن فتحعلی شاه دانسته‌اند. (صفا، ۱۳۴۰، ۳/۱۶۱؛ همایی، ۱۳۴۷، ۹۲؛ بامداد، ۱۳۴۷، ۲/۱۱۸؛ Storey, 1953, 336)

محمد حسن خان مروی و محمد صادق مروزی در پایتخت

مروزی در زمان اقامت در کاشان به‌طور تقریب سی‌ساله بوده است و پس از درگذشت استادش سه احتمال وجود دارد. وی یا به قم مسقط‌الراس همسرش رفته و به تحصیل پرداخته است و یا به مشهد بازگشته و آموزش‌های خود را ادامه داده، و یا مستقیم به تهران حرکت کرده است. این امر در ارتباط با زندگی حاج محمد حسین خان، روشنی بیشتری پیدا می‌کند.

آقا محمد خان قاجار در سال ۱۲۰۹ هجری خراسان را تسخیر کرد. در آن زمان حاجی محمد حسین خان به نوشته مروزی با اشاره مقربان در گاه سپهر پاسبان از بخارا فرار برقرار اختیار نموده، دیده به اعانت پادشاه اسلام پناه گشوده بود. پادشاه جهانگشا نیز به مقتضای حمایت اسلام و بقای نام، یرلیق بلیغ به پیشه بیکی جان و سایر اعیان ماوراء النهر مصدر جلال صادر فرمودند، طبق این یرلیق در صورتی که بیکی جان از کرده‌های خود نادم باشد و سد مرو را مرمت کند، از «سخط» پادشاه در امان خواهد بود و در صورت سرپیچی از خون انسانی «جیحونی دیگر در لب رود جیحون روانه خواهد شد.» (جهان آرا، بی تا، ۱۱۵)

مولفان زینت التواریخ آورده‌اند «شاهمراد خان اوزبک (= بیکی جان) والی بخارا که دائماً به اطراف مشهد دست ستم گشاده داشت، به مجرد طنطنه خاقانی مرو را خالی نمود و راه بخارا در پیش گرفت.» (تیریزی، نسخه شماره ۲۱۳۳، ۴۰۲) مهدی بامداد بر پایه اسنادی دیگر بیان کرده است: «آقا محمد خان از امیر معصوم (= بیکی جان) پادشاه بخارا تسلیم مرو و پس فرستادن اسرایی که از مرو به بخارا برده بود» خواست. همگی با درخواست‌های آقا محمد خان روی موافقت نشان دادند. بنا به گفته بیکی جان

پادشاه بخارا «اخته خان گوید و کند». تا زمانی که آقا محمد خان زنده بود بیکی جان در تشویش و نگرانی به سر می برد و داشت موضوعات عملی می گردید، لکن به واسطه سازش ها و قراردادهای سری در اروپا میان دول ذینفع که همیشه زمامداران ایران از آن بی خبرند و ورود ناگهانی سپاه روس به اراضی قفقاز و آذربایجان و سازش امرا و خوانین آن نواحی از روی نادانی با روسیه، نقشه آقا محمد خان بکلی بهم خورد و ناگزیر گردید که فوراً از خراسان برای دفاع تجاوزات دولت روس به نواحی مزبور رهسپار گردد و در نتیجه مشکلات مرو و ماوراء النهر، همچنان باقی ماند.» (بامداد، ۱۳۴۷، ۳/۵۹۳۷)

به قول مروزی «پس از رنج بی شمار از سعادت بخت به شرف آستان بوسی خاقان گیتی ستان مستعد گردید و مورد التفات بیکرانه خاقانی شد.» (جهان آرا، بی تا، ۱۱۵)

ورود محمد حسین خان مروی به تهران بر پایه داده های تاریخی در سال ۱۲۱۴ هجری بوده است حال به اتفاق محمد صادق مروزی وارد پایتخت شده یا به تنهایی آمده است. به طور دقیق معلوم نیست، اما آنچه مسلم به نظر می رسد مروزی در تهران از عنایات ویژه دو شخصیت برجسته محمد حسین خان مروی و فتحعلی خان صبا برخوردار یافته که به چگونگی آن اشاره خواهد شد.

شکل گیری دیوان قاجار و موقعیت مروزی

در دوره فتحعلی شاه، وظایف کشوری به اهل قلم و وظایف لشکری به عهده اهل شمشیر سپرده شد. به دیگر سخن، نهادهای مستوفی الممالک، منشی الممالک (دیوان رسائل) معیر الممالک و جز این ها شکل گرفتند و به مرور نهاد لشکر نویس باشی، وزیر لشکر و وظایف نظامی و انتظامی دیگر پدید آمدند و شاه مستقیم و غیر مستقیم از طریق نهاد صدارت عظمی بر همه وظایف کشوری و لشکری نظارت کامل داشت.

در چنین شرایطی که دیوان جدید، شکل می گرفت، محمد حسین خان مروی (به تنهایی یا همراه محمد صادق مروزی) وارد تهران، پایتخت جدید ایران شده است، اما به محض ورود به تهران به قول

مهدی بامداد: «فتحعلی‌شاه محبت و مهربانی زیادی نسبت به وی مبذول می‌دارد تا جایی که خود به دیدن وی می‌رود چون پس از فرار وی از بخارا تمام اعضای خاندانش به امر بیک جان کشته می‌شوند به وی تسلیت می‌گویند و عباس میرزا ولیعهد خود را نیز وادار می‌کند که به دیدن خان مروزی رفته و به او تسلیت بگوید و حتی فتحعلی‌شاه پس از کشتن حاج ابراهیم کلانتر اعتمادالدوله شیرازی صدراعظم خود به وی تکلیف صدارت کرد و خواست که او را صدر اعظم خود کند، لکن از قبول این شغل امتناع ورزید و زیر بار نرفت و تا آخر عمر فقط به سمت ندامت خاص فتحعلی‌شاه اکتفا نمود و در این مدت بسیار محترم می‌زیسته و شاید محترم‌ترین فرد زمان خود بوده است.» (بامداد، ۱۳۴۷، ۷-۳/۵۹۳)

محمد حسین خان مروزی ندیم خاص پادشاه، دوست و آشنای نزدیک محمد صادق مروزی خود اگر شغل و منصبی را نپذیرفت اما در معرفی اشخاص شایسته به شاه و امنای دولت کوتاهی نمی‌کرد. مولف حدیقه الشعرا آورده است:

«مشار الیه (صادق مروزی) از ادبای عصر بود و صاحب خط و ربط و انشاء و استیفا و غیر ذلک. شرح حال و کمالاتش به توسط حاجی محمد حسین خان و دیگران به عرض خاقان فتحعلی‌شاه رسیده به احضارش حکم رفت. بیامد و از مقربین بساط سلطنت شد. اسماً وقایع‌نگار و داروغه دفترخانه بود، ولیکن به واسطه بروز کفایت و دانش و حسن تدبیر غالباً که در سرحدات داخله و خارجه اختلالی به هم می‌رسید اصلاحش به عهده کفایت او شده می‌رفت و اصلاح می‌نمود.» (دیوان بیگلی شیرازی، ۱۳۶۶، ۳/۲۰۹۱)

بدین سان مسلم است که محمد صادق مروزی به پشتیبانی فخرالدوله حاج محمد حسین خان مروزی (دوست و آشنای خاندانی در مرو) و ملک‌الشعرا ... فتحعلی خان صبا (دوست و همدرس در محضر صباحی در کاشان) وارد بساط سلطنت شده است اما همه منابع نشان داده‌اند که مروزی خود نیز دارای قابلیت و کفایت بوده است و به قول رضاقلی خان هدایت «چون کمالاتش به ظهور آمد در آستان خاقان صاحبقران بار یافت و منصب گرفت. داروغگی دفترخانه همایون و وقایع‌نگاری دولت

روزافزون مخصوص وی گشت و یوماً فیوماً بر مدارج قرب و اعتبارش درجات عالیہ حاصل شد.» (هدایت، ۱۳۴۰، ۶/۱۱۸۷)

مروزی، وقایع‌نگار خاص دربار فتحعلی‌شاه

مروزی در دربار فتحعلی‌شاه چهار نوع وظیفه دیوانی داشته است.

– وقایع‌نگاری دربار

– داروغگی دفترخانه همایون

– منشی و عهده‌دار بودن وظایف غیرمترقبه

– فرستادگی مخصوص در حل و فصل امور داخلی و خارجی

در این پژوهش، فقط شغل وقایع‌نگاری که به تاریخ و تاریخ‌نگاری ایرانی در دوره معاصر ارتباط دارد، مورد مطالعه قرار گرفته است و مشاغل دیگر و فروع آن‌ها به بررسی اجتماعی و تاریخی دامنه‌داری نیاز دارد و ناگفته نماند که مروزی شاعر و ادیب و متفکر قابل ملاحظه‌ای بوده که تحلیل و تبیین اشعار و نوشتارها و نامه‌ها و نیز روشنگری اندیشه‌های سیاسی او، خود بحثی فرهنگی و ادبی است که در زمان مناسب باید بدان پرداخته شود. اما تکلیف دیوانی - فرهنگی «وقایع‌نگاری» که به گونه‌ای دارای پیشینه‌ای سنتی بوده از دوره صفوی، با عنوان‌های «واقعہ‌نویس» و «مجلس نویس» در همکاری با منشی الممالک و مسئولان «دیوان رسائل» تحول پیدا کرده و در سازمانی گسترده و دقیق و برخوردار از بایگانی مفصل آثار بدیع و باارزشی پدید آورده است. (تکمیل همایون، ۱۳۷۰، ۱۹۳-۱۶۵)

در دوره افشاریه «سوانح‌نگاری» و در دوره زندیه «واقعہ‌نویسی» توسط دو منشی برجسته میرزای مهدی استرآبادی در تاریخ جهانگشای نادری و محمد صادق موسوی (نامی) در تاریخ گیتی‌گشا، شیوه تاریخ‌نگاری گذشته را به دوره قاجاریه پیوند داده است. به طوری که نخستین بار تاریخ‌نگار این دوره، مولانا محمد ساروی نوشته است «این محتاج رحمت رب صمد ابن محمد تقی الساروی محمد فتح الله - نور قلوبهما فی بساتین النشأتین من ابد الابد که از داعیان دربار خاقانی و (از) چاکران قآنی است به

حکم شاهزاده سخن سنج قردان و نوردیده ملک و ملوک عهد و اوان... خود را از مزاولت جمیع مهام ممنوع و به تحریر حقایق و صوادر امور این خدیو محتشم و قبله عالم و کعبه آمال ترک و عرب و عجم شروع نمود» همو افزوده است «اگر فقیر این تاریخ را احسن التواریخ گوید و بدین معنی به خویشتن نازد هر آینه بیهوده نخواهد بود... و شاهزاده گرامی این نامه نامی را به دو نسبت مسمی به تاریخ محمدی گردانید.» (ساروی، ۱۳۷۱، ۲۳-۲۲)

در دوره فتحعلی شاه کسان بسیاری که اهل فضا و دانش بودند و در دربار سلطنتی صاحب منصب و مقامی به‌شمار می‌رفته‌اند، به تاریخ‌نویسی یا وقایع‌نگاری روی آورده‌اند و این امر غالباً از سوی پادشاه یا شاهزادگان درجه اول بوده است.

مولفان زینت‌التواریخ بیان داشته‌اند که فتحعلی‌شاه وقایع‌نگاری این دوره را به ما محول فرمود، اما هم آنان در پایان کتاب آورده‌اند «از این که داروغه دفترخانه سپهر آثار میرزا محمد صادق مروزی وقایع‌نگار مفصل احوال را در تاریخ جهان‌آرا مرقوم خامه بلاغت آثاری ساخت پیرامون تفصیل نگردید.» (تبریزی، نسخه شماره ۲۱۳۳، ب ۲/۴۸۳)

دنبلی روشن‌تر بیان داشته است «فرمان از دیوان سلطنت برین بنده بی‌بضاعت حاوی اوراق ابن نجفقلی عبدالرزاق رسید که با عدم فصاحت و استطاعت به تحریر صوادر احوال خجسته مآل پردازد و محاسن آثار دولت جاوید قرار را تاج افتخار اخبار سلف سازد و این بنده به مفاد «المأمور معذور» مجملی از مآثر عهد همایون و صادرات احوال و اوضاع دولت روزافزون را بی‌اغراق منشیانه و سخن‌پردازی و اطناب ممل و ایجاز مخمل به رشته تحریر و تقریر کشیده و صوادر احوال و اوضاع اعلیحضرت شاهنشاهی و کیفیت مجاهدت و محاربات نواب خلافت پناهی را بر صفحه بیان به معاونت بنان در قلم آورد و این کتاب را موسوم به مآثر سلطانیه گردانید.» (دنبلی، مقدمه)

تاریخ‌نویسان یاد شده و چند تن دیگر که آنان هم در پیوند با نهاد سلطنت به تألیف و تصنیف پرداخته‌اند، در زمره وقایع‌نگاری عام به‌شمار می‌روند، و محمد صادق مروزی، به‌طور خاص وقایع‌نگار شناخته شده است. در زندگی‌نامه خود نوشت وی بیان شد که پس از نگارش کتاب جهان‌آرا «در

سلک چاکران ارادت نشان» درآمد و به منصب والای وقایع‌نگاری مفتخر و مباحی» گردید. (گلچین معانی، ۱۳۴۸، ۶۹۱-۶۹۰)

هم او در مقدمه جهان‌آرا آورده است: «اما بعد محمد صادق مروزی که راوی این روایات صادق و جامع این حکایات رابقه است، خامه وقایع‌نگار بدین ترانه پرده‌ساز قانون سخن‌آرایی می‌کرد که...» و بدین‌سان خود را وقایع‌نگار خاص شناسانده است. (جهان‌آرا، بی‌تا، برگ ۴)

دیگر مورخان و تذکره‌نویسان نیز چون رضاقلی خان هدایت در روضه الصفا و مجمع الفصحا این معنا را پذیرفته‌اند. (هدایت، ۱۳۳۹، ۱۰/۱۲۴)

وقایع‌نگاری در این دوره، هنوز با تاریخ‌نگاری علمی فاصله داشته است. وقایع‌نگاران گوناگون با برخورداری از اسناد رسمی و نوشته‌های دولتی برخی از کتاب‌های تاریخی و مسموعات و مشهودات و خاطرات و یادداشت‌های شخصی تالیفات خود را فراهم آوردند. فضل‌الله خاوری، یکی از مبرزترین مورخان روزگار فتحعلی شاه، نوشته است: «منظور از وقایع‌نگاری اطلاع خاصه و عامه از اوضاع مملکت است نه مقصود انشاء‌پردازی و اظهار فضیلت، تاریخ دولت باید مختصر و با سلاست و پرمفعت باشد نه مطول و پر بلاغت و بی‌خاصیت. تاریخ‌نگار را هم لازم است که راست‌گفتاری پیشه کند و از نگارش اقوال کاذبه اندیشه، نه وقایعی از دولت را سهل‌شمارد و کان‌لم‌یکن‌انگارد، نه تطویلات لاطال که مورث‌کدورت و ملامت‌دل است بر صفحه‌نگارد و وقایع‌نگاری را باید جلب‌نفع‌ن سازد و به تعریفی که درخور پایه هرکس نیست نپردازد، فرشته را دیو نخواند و دیو را فرشته نداند، اغراض نفسانی را که لازم ذات حیوانی است به‌کنار گذارد و به‌راست‌گفتاری و درست‌نگاری قلم بردارد». (خاوری، نسخه شماره ۲۲۴۱، برگ ۴)

با این حال او نیز به‌سان دیگر وقایع‌نگاران آن عهد، نگارش خود را به‌گونه‌ای نظم داده است که «سلطان سلاطین جهان را مقبول خاطر خورشید مظاهر آید». (همان)

آثار وقایع نگار و معرفی «جهان آرا»

مروزی به عنوان یک شخصیت فرهنگی، شاعر، ادیب، متفکر و مورخ، بوده و تألیفات و رساله‌هایی در هر یک از ابواب یاد شده پدید آورده است و به قول رضاقلی خان هدایت «در نظم و نثر از فصحا و بلغابل از امجد مترسلین و اعظام متکلمین معاصرین و متاخرین است.»

میرزا ابوالقاسم قائم مقام که در ادب‌شناسی، یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های عهد قاجاریه است و با وقایع‌نگار مروزی همواره مکاتبه داشته، درباره قدرت قلم و نگارش او آورده است: «بدایع افکار سرکار... به جایی است که دست هیچ آفریده‌ای بدانجا نرسیده» (آرین‌پور، ۱۳۵۱، ۱/۷۶) و در نامه دیگر از قول نایب‌السلطنه می‌گوید: «فرمودند الفاظ و عبارات وقایع‌نگار مثل آب زلال و صافی است که حاجب ماوراء نیست و مضامین و معانی به‌سان جانب غوانی روی گشاده، حاضر و آماده بی‌پرده و حجاب مانند ماه و آفتاب، نه همچون زشتان شهر و پلشتان دهر که مهموس و مجدر باشند و محبوس و مخدر مانند، بهانه عفاف آرند و به آرزوی زفاف میرند... سرمای کچل و روهای پچل را رویند و کلاه در کار است، زلف و کاکل همان به که چون سوسن سنبل به‌دست صبا و پیوست شمال باشد.» (هدایت، ۱۳۶۷، ۱۴۹۷)

تخلص محمد صادق مروزی در شاعری «هما» بود و به همای مروزی و همای خراسانی هم شهرت داشت لابه‌لای قصاید و غزلیات و ترکیب‌بند و ترجیع‌بندها و رباعیاتش، تک‌بیت‌های زیبا و جاننداری یافت می‌شود.

آثار میرزا محمد صادق وقایع‌نگار مروزی داروغه دفترخانه همایون که اکثر آنها به صورت خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی نگه‌داری می‌شود، مشهورترین آنها از این قرار است:

- ۱- زینه المدایح: شرح حال تنی چند از شاعران عصر فتحعلی‌شاه و مدایح آنان درباره شاه و آثار او.
- ۲- منشآت: بیشتر شرح حال ماموریت‌های وقایع‌نگار و نامه‌های ارسالی او.
- ۳- راحة الارواح: حکایتی از یک شاه ایرانی جهت تفریح خاطر و بزم شاهی فتحعلی شاه.

۴- شیم عباسی یا قواعد الملوک: این کتاب که به نام «تحفه عباسی» هم شناخته شده پند و اندرز درباره شیوه حکومت داری و رفتار با عامه مردم.

اما کتاب جهان آرا که تألیف اصلی مروزی در تاریخ نگاری است و با نگارش آن به دیگر مقامات رسیده است، چنانچه اعتماد السلطنه ذیل سنه ۱۲۲۵ هجری (۱۸۱۰ میلادی) آورده است: «هم در این سال میرزا محمد صادق مروزی که در سال هزار و دویست و پانزده رتبه وقایع نگاری یافته، تاریخ جهان آرا را به نظر همایون رسانیده و داروغه دفتر معلی گردید» (جهان آرا، برگ ۱/۴) و در پی آن به مشاغل دیگر دیپلماتیک و حل و فصل امور حکومتی و سلطنتی گماشته شد.

کتاب جهان آرا، که گاه جهانگشا، جهانگشای فتحعلی شاهی، مآثر فتحعلی شاه قاجار هم نامیده شده در دو جلد در دسترس است و هر جلد وقایع ده ساله، اول (از ۱۲۱۰ تا ۱۲۲۰ هجری) و دوم (از ۱۲۲۰ تا ۱۲۳۰ هجری) شامل می شود و هنوز هم این کتاب به زیور طبع آراسته نشده است. مروزی درباره نام این کتاب آورده است «از مصدر خلافت عظمی تاریخ جهان آرا نامش آمد و اقبال بی زوال شاهنشاه عدیم الزوال مشوق اتمامش» و در جلد دوم از «جهان آرای تاریخ شاهنشاهی» یاد کرده است. (جهان آرا، برگ ۲/۳)

در آغاز جلد اول آمده است «در این جلد از تاریخ مشتمل است بر وقایع ده ساله پادشاه گیتی پناه «دامت سلطنه العلیه» و نیز «بنای اربطه و خانات و... باقتضای همت والا نهمت خسروی در این مدت ده سال از ایام سلطنت دوران عدت صورت انجام پذیرفته» و «عشرت آتیه نیز انشاء الله تعالی... نگاشته خواهد آمد» (همان، برگ ۱/۵)

اما در آغاز جلد دوم نوشته است:

«چون در جلد اول تاریخ جهان آرای شاهنشاهی که مشتمل بر وقایع ده ساله دولت دوران عدل است نگارش پذیرفته بود که به عنایت الله و یمن اقبال بری از زوال اعلیحضرت ظل الله وقایع عشره ثانیه سلماً و حرباً، کماً و کیفاً، مفصلاً و مشروحاً در جلد دوم وقایع ثبت و ضبط و ایراد خواهد شد... اکنون چون زمان ایشان به وعد و ایفای به عهد بود خامه مشکبار طی طریق معهود را به سر پی سپار گردید و

از بدایت یازدهم جلوس همایون که موافق یکهزار و دویست و بیست و دو هجری است... (همان، برگ ۲/۳)

مؤلف جهان آرا در پایان جلد دوم آورده است:

«منت خدای که بمیامن بخت فیروز اعلیحضرت خلافت پناهی وقایع عشره ثانیه دولت ابد آیت حسب المیعاد خامه صداقت بنیاد کما و کیفاً سمت اتمام و انجام در پذیرفته و مآثر ده ساله سلطنت دوران عدت شاهنشاه گیتی پناه [به] تیز زبانی کلک ارادت سلک مفصلاً و مشروحاً گفته آمد و انشاءالله الرحمن وقایع عشره ثالثه نیز از میامن تفضلات حضرت آفریدگار و برکات اقبال عدیم الزوال شاهنشاه گیتی مدار به لفظی رقیق و معانی دقیق کمایناسب و یلیق به سلک ترتیب منسلک گردیده و در حضرت خلافت کبری عرضه داده خواهد شد. یارب اندر دهن روح الامین آمین باد.» (همان: برگ ۲/۱۶۶)

جلد سوم تاریخ جهان آرا هیچگاه به نگارش درنیامد و دو جلد تألیف در کتابخانه‌های ایران و خارج به صورت‌های گوناگون نگهداری می‌شوند. دو جلد کتاب جهان آرا، از منابع پژوهشی معتبر دوره اول سلطنت قاجاریه است. نگارش جلد اول در سال ۱۲۲۲ قمری و جلد دوم در سال ۱۲۳۳ قمری پایان یافته و شیوه پژوهشی و تحلیل مطالب، سنتی و گاه مابعدالطبیعی و متعلق به دوره پس از صفوی است. مؤلف دارای اعتقادات شدید شیعی و هوادار سلطنت قاجاری است و این امر در بسیاری از داوری‌های وی اثر گذاشته و تاریخ‌نگاران دوره‌های بعد نیز از وی متأثر شده‌اند. (Takmil Homayoun, 1972)

حاصل سخن

در این پژوهش بر پایه منابع موجود و بررسی‌های انجام شده، زندگی و حیات فرهنگی محمد صادق مروزی از زبان خود و دیگران به سلک تحریر درآمده است. این مورخ برجسته به احتمال زیاد در سال ۵-۱۱۸۰ هجری در مرو به دنیا آمده و مقدمات تحصیلات خود در همان «خطه صفوت نشان»

انجام داده است و با دستگاه حکومت و فرزند حاکم شهر (= محمد حسین خان مروی) روابط حسنه داشته است. وی پس از یورش‌های بیکی جان یا شاه‌مراد مغیتی امیر بخارا «میرمعصوم» به مرو و کشته شدن پدر و برادر و نیز بیرامعلی خان حاکم مرو (۱۲۰۰ق) و یورش دیگر و ویرانی مرو (۴-۱۲۰۳ق) خود را به شهر مقدس مشهد رساند و از آنجا به دریای عمان و خلیج فارس رهسپار شد و سرانجام به عتبات عالیات رفت و در کربلا و نجف مدتی به ادامه تحصیل پرداخت، آنگاه به کاشان آمد و در محضر استاد سلیمان صباحی شاعر مشهور مکتب جدید اصفهان به آموختن شعر و ادبیات مبادرت کرد و با فتحعلی خان صبا (ملک الشعرا فتحعلی شاه) در همان درس و بحث آشنایی یافت و همزمان با دوشیزه‌ای از شهر قم ازدواج کرد و گه‌گاه از حوزه‌های علمی آن شهر مذهبی نیز برخوردار گردید. مروزی تا پایان حیات استادش (۸-۱۲۰۶) در کاشان سکونت اختیار کرده و به نظر می‌رسد هنگام ترک کاشان جوانی پخته و کاردان در حدود ۳۰ ساله بوده است. محمد حسین خان مروی پسر ارشد بیرامعلی خان پس از فرار از بخارا و آوارگی در افغانستان از راه قندهار وارد سیستان شده و به قائن آمده است. وی در سال ۱۲۱۴ قمری خود را به تهران رسانده و مورد استقبال و احترام و تکریم فتحعلی شاه قاجار قرار گرفته است. این شخصیت برجسته قاجاری هیچ‌گونه شغل و منصب حتی صدارت را نپذیرفته و به دیانت و زهد و امور خیریه روزگار گذرانیده و ندیم پادشاه بوده است. از آغاز پادشاهی فتحعلی شاه که تحولاتی در شکل‌گیری نظام سلطنت و حکومت پدید آمد، اعوان نهاد سلطنت در حمایت نیروهای انسانی، بازمانده از دوران افشاریه و زندیه و جذب نیروهای کارآمد جدید کوشش کردند. بی تردید محمد صادق مروزی که در آن سال‌ها در تهران بوده در زمره‌منشیان دیوان درآمد و چون اهل فضل و کتابت و «خط و ربط و انشاء و استیفاء و غیرذلک» بوده توسط محمد حسین خان مروی و فتحعلی خان صبا از مقربان بساط سلطنت گردید و با آن‌که تنی چند از فاضلان و منشیان به وقایع‌نگاری اشتغال داشتند، فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۵ هجری وی را به منصب و مسند خاص وقایع‌نگاری برگزید و به این لقب شهرت یافت. محمد صادق وقایع‌نگار مروزی در سال ۱۲۲۲ هجری جلد اول کتاب خود (=جهان آرا) را به پایان رساند و آن را به‌نظر همایون پادشاه رساند و مشغول

نوشتن جلد دوم شد. فتحعلی شاه در سال ۱۲۲۵ هجری او را به سمت «داروغگی دفترخانه همایون» نیز مفتخر ساخت و به دلیل «اشتهار کمالات» و «فضل سخندانی» اندک اندک به حل و فصل امور داخلی و خارجی ماموریت یافت و بخشی از مشاغل دیپلماتیک هم برعهده او نهاده شد و همین امر یعنی مشغله زیاد، شاید در ادامه کار تاریخ‌نگاری وی (جلدهای سوم و چهارم و پنجم) ممانعت به عمل آورده باشد. خاصه این که مروزی با ذوق و شور ادبی و هنری که داشت، به تالیفات دیگری هم دست یازیده است و در آن وادی نیز نوآوری کرده هرچند به قول ملک‌الشعراى بهار «در انشاء قدری متجدد است ولی نه چون قائم مقام». (بهار، ۱۳۳۷، ۳/۳۳۲)

تاریخ جهان آرا با اندک تفاوت در همان خط و ربط تاریخ‌نگاری عصر صفویه و پس از آن است و در مورخان دوره قاجاری نیز اثرات زیادی گذاشته است. با آن که پاره‌ای از آنان نوشته‌اند که باید حقایق و واقعیات را به رشته تحریر درآورد و از حب و بغض عاری کرد. اما باورهای مذهبی و حکومتی مروزی بر کتاب باارزش او سایه افکنده و این امر نه تنها نزد مورخان پایانی قاجاریه نیز دیده می‌شود هنوز هم مورخان از قید تعلقات آزاد نشده‌اند و جانبداری آنان به گونه‌های مختلف در تالیفاتشان چشمگیر است. وقایع‌نگار مروزی در سال ۱۲۵۰ قمری (۷۰ تا ۷۵) سالگی در گذشته است و «چون داعی حق را لبیک گفته در گذشت، فرزند ارجمند خلف‌الصدقش میرزا محمد جعفر به منصب و مرتبه و راتبه وی علی‌الاستحقاق ممتاز شد.» (هدایت، ۱۳۴۰: ۷-۱۱۸۲/۶)

منابع

- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، باهتمام محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، تهران، زوآر، ۱۳۴۷.
- بهار، محمد تقی (ملک الشعرا)، سبک‌شناسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷.

تبریزی، محمد رضا شریف شیرازی، زینت التواریخ، کتابخانه ملی، Suppl. Pers، شماره نسخه ۲۱۳۳.

تکمیل همایون، ناصر، وقایع‌نگاری، جشن‌نامه استاد دکتر عباس زریاب خوبی، به‌کوشش احمد تفضلی، تهران، ۱۳۷۰.

خاوری، فضل‌الله، تاریخ دو قرن، نسخه کتابخانه ملی ایران، شماره نسخه ۲۲۴۱. دنبلی، عبدالرزاق، مآثر سلطانیه، تبریز، ۱۲۴۱.

دیوان بیگلی شیرازی، سید احمد، حدیقه الشعرا (ادب و فرهنگ در عصر قاجاریه)، تصحیح و تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۶.

ساروی، محمد فتح‌الله بن محمد تقی، تاریخ محمدی، احسن التواریخ، باهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.

صفا، ذبیح‌الله، گنج سخن، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.

گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

محمود میرزا قاجار، سفینه‌المحمود، تصحیح و تحشیه علی خیام‌پور، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۴۶.

مروزی، محمد صادق، جهان آرا، پاریس، کتابخانه ملی Suppl-pers، نسخه شماره ۱۳۲۲.

هدایت، رضاقلی خان، روضه‌الصفاء، تهران، مرکزی، ۱۳۳۹.

هدایت، رضاقلی خان، مجمع‌الفصحاء، به‌کوشش مظاهر مصفا، تهران، موسوی، ۱۳۴۰.

همایی، جلال، دیوان طرب اصفهانی، تهران، فروغی، ۱۳۴۲.

Grand Larousse Encyclopedique. (3), Paris, 1961.

Storey, C. A Persian literature..., London, 1953.

Takmil Homayoun, Nasser, Un chroniqueur de la premiere period Qajar "Vaqave Negar" Paris, Ecole Pratique des Hautes Etudes (Ive section) science historiques et Philologiques.